

بررسی سیاست‌های اقتصادی بیزانس و اثرات آن بر شام و مصر

حمید اسدپور^۱

مهدی سنگ سفیدی^۲

هادی بیاتی^۳

چکیده

این مقاله درصدد بررسی و تحلیل سیاست‌های اقتصادی دولت بیزانس و تأثیر این سیاست‌ها در شام و مصر می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سازمان جدید مالکیت اراضی کشاورزی، خود محوری مالکان بزرگ و فشار مالی را بر خرده مالکان در شام و مصر افزایش داد. ایجاد انحصار در تجارت‌های پرسود نیز باعث ورشکستگی تجار و افزایش نارضایتی در شام و مصر شد. سیاست گذاری بر اساس نظام مالیاتی امپراطوری روم باعث شد تا ضعف‌های این نظام که زمینه را برای تشدید فشار بر حوزه‌های حکومت محلی فراهم می‌کرد و وابستگان مالکان بزرگ و کلیسا را در وضعی بهتر قرار می‌داد، وارد نظام مالیاتی بیزانس شود و نارضایتی را افزایش داده، خزانه دولت را با کاهش درآمد مالیات در شام و مصر مواجه نماید. تمامی این عوامل باعث شد تا سیاست‌های اقتصادی نقش پررنگی در فروپاشی قدرت بیزانس در شام و مصر ایفا نماید.

واژه‌های کلیدی: بیزانس، سیاست‌های اقتصادی، شام، مصر.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر Asadpour22@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

Mehdisangsefidi11@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی تهران H_bayati52@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۲



مقدمه

پس از فروپاشی امپراطوری روم بر ویرانه‌های این امپراطوری قدرت جدیدی به نام بیزانس بنا گردید که وارث تمامی مشکلات متعدد روم بود، از جمله این مشکلات معضلات اقتصادی بود. امپراطوری جدید بیزانس برای رهایی از این مشکلات سیاست‌گذاری‌هایی را در حول سه محور؛ تغییر در سازمان مالکیت اراضی کشاورزی، انحصار در تجارت‌های پرسود و مالیات‌گیری بر مبنای سازمان مالیاتی امپراطوری روم را به اجرا گذاشت. به دلیل موقعیت اقتصادی و سیاسی بیزانس و قرار گرفتن بر سر راه‌های تجاری بزرگ و واقع شدن در ساحل شمال مدیترانه، این امپراطوری همواره موقعیت استراتژیک سوق الجیشی داشته است. (گیبون، ۱۳۸۱، ۲/۴۱۲-۴۱۳) جمعیت بیزانس همواره در حال کاهش و افزایش بود. (خدادادیان، ۱۳۸۶، ۲/۶۹۹) به لحاظ اقتصادی امپراطوری بیزانس دارای ویژگی‌هایی برگرفته و یا متأثر از سیاست‌های اواخر دوره امپراطوری روم بود که این سیاست‌ها را با جدیت دنبال می‌نمود. البته امپراطوران بیزانس برای اجرای این گونه سیاست‌ها یک توجه بسیار ساده‌ای داشتند که آن بستگی بقای امپراطوری با حفظ دقیق منابع اقتصادی و ارتش بود. (فوگل، ۱۳۸۰، ۱/۲۹۸-۲۹۹) اما مینا قرار دادن عملکرد اواخر امپراطوری روم در سیاست‌گذاری اقتصادی در نهایت مشکلاتی را برای بیزانس ایجاد نمود و منجر به فروپاشی قدرت بیزانس در شام و مصر شد که در این مقاله ضمن بررسی بیشتر ارتباط اقتصادی بیزانس با روم به موشکافی بیشتر این مسئله پرداخته خواهد شد.

وضعیت اقتصادی امپراطوری بیزانس

ساختار اقتصادی امپراطوری روم از ابتدای تشکیل آن بر پایه‌های کشاورزی و تجارت بنا شده بود. در این ساختار شام و مصر دارای جایگاه ویژه‌ای بودند. چنان که شام

در یک قرن و نیم ابتدای حکومت امپراطوری به رونق اقتصادی ای دست یافت که تا پیش از این بدان نائل نشده بود. (گریمبرگ، ۱۳۶۹، ۳/۲۲۴).

بازرگانان این بخش از امپراطوری روم که شامل لبنانی ها، فلسطینی ها و بین النهرینی ها نیز بودند در سراسر امپراطوری به تجارت اشتغال داشته و در این راه نیز بسیار موفق بودند تا حدی که فعالیت آنها به سرزمین گل و اسپانیا نیز رسیده بود. تجار بیزانس تجارت کالاهایی چون ظروف سفالی و عطریات و گندم و... را در اختیار داشتند. کشاورزی در شام که سوریه را نیز شامل می شد بسیار پیشرفت داشت و باعث به وجود آمدن قریه ها و شهرهایی شد که ویرانه های این شهرها در دره اورتس در شرق حلب و شرق حمص هنوز پیداست. (حتی، ۱۳۸۲: ۱۵۴)

وضعیت مصر نیز در این دوره زمانی به همین منوال بود، چنانکه صنعت، تجارت و زراعت در دست مردمان محلی باقی ماند، هرچند تعداد محدودی سوداگران ایتالیایی نیز در جستجوی بازارهای تازه به این کشور آمدند. در سایه حمایت رومی ها صنایع شیشه و وسایل فلزی و پارچه که سابقه ای در این سرزمین داشت، پیشرفت حاصل کرد. مهندسان آبیاری ایتالیایی با متخصصین محلی برای بهبود و اصلاح سیستمی که حاصلخیزی مملکت بسته به آن بود همکاری کردند. (همان، ۱۶۵) به رغم این که بهره برداری سنا از زمین های کشاورزی ناکافی بود مصر همچنان انبار غله شرق بود. (لاروس، ۱۳۷۸: ۲۷۷) علاوه بر غلات صادرات عمده همچنان عبارت بود از مواد خوراکی، فلز آلات، پارچه ها و ظروف سفالی. (حتی، ۱۳۸۲: ۱۶۵)

اما از قرن سوم به بعد، اقتصاد امپراطوری روم دچار مشکلاتی شد که سرزمین های شام و مصر نیز از این امر مستثنی نبودند و امپراطوری بیزانس نیز وارث این مشکلات گردید که اهم مشکلات یاد شده بدین شرح بوده است:



بنیاد تولید در جامعه روم، که بر اساس کشاورزی و صنعت استوار بود در انحصار مالکیت خصوصی قرار داشت. به همین دلیل ماهیتاً زمینه نابرابری اقتصادی را در درون خود رشد می داد. دهقانان که تأمین کننده غذا و ثروت بودند، استخوان بندی و اساس ارتش و سپاه را نیز تشکیل می دادند. اما جنگ های پی در پی و فشار مالیات های گوناگون، به طوری آن ها را از هستی ساقط کرده بود که برای گذران زندگی، یا به راهزنی می پرداختند و یا در هر فرصتی سرزمین های خویش را ترک می گفتند.

جمعیت امپراطوری روم در این زمان به شدت رو به کاهش بود، چنان که در یکی از قوانین دوره سپتیم سور، مسئله کمبود نیروی انسانی مطرح شده بود و طبق حساب یکی از اسقف ها در ۲۵۰ میلادی عده اهالی در منطقه او به نصف رسیده بود و اسقف مزبور از مشاهده این که نژاد بشر پیوسته رو به نابودی و فنا می رود، ابراز تأسف نموده بود. (غفاری فرد، ۱۳۸۷: ۱۴۱-۱۴۲)

در راستای حل این مشکل، جایگزینی بردگان نیز نتوانست نتیجه ای بهینه، در پی داشته باشد. چرا که فروش بردگان سود آورتر از کار آن ها بر روی زمین بود. به همین دلیل، کشاورزان که بیشترین بخش از جمعیت را تشکیل می دادند در شرایطی نامساعد به سر می بردند. در اواخر قرن چهارم میلادی، وضع تجارت در مغرب و سرزمین گل، رونق و اعتبار خود را از دست داد و کالا به میزان قابل توجهی کم شد.

در پی این تغییر، پول رایج امپراطوری به تدریج از اعتبار افتاد و ارزش آن در زمان سلطنت کارا کالا (۲۱۱-۲۱۷ م) شدیداً رو به کاستی نهاد و فعالیت های اقتصادی و تجاری غرب به دلیل کاهش و کم یابی کالا متوقف شد، بر اثر این رویدادها، داد و ستد و تهیه آذوقه با مشکلات فراوانی همراه شد. اشراف نیز که تن به کار تولیدی نمی دادند، با استفاده از دسترنج دیگران به افزایش قدرت و ادامه عشرت خویش مشغول بودند. (ماله، ۱۳۶۲: ۲۸۰)



در پایان قرن سوم و ابتدای قرن چهارم، فرار از پرداخت مالیات در سرتاسر امپراطوری روم به صورت یک بیماری فراگیر درآمد. اشخاص مرفه، ثروت خویش را پنهان کرده و اشراف نیز خود را جزو طبقهٔ هومیلر^۱ قلمداد می‌کردند تا شانه از زیر مشاغل خالی کنند. (نوذری، ۱۳۷۳: ۲۲) صنعت‌گران، از کار می‌گریختند و مالکان اموال خود را بر اثر سنگینی مالیات رها کرده و به مزدوری می‌پرداختند. (منتسکیو، ۱۳۴۵: ۹۱)

اعضای هیئت حاکمهٔ سابق نیز حاضر نبودند که به عنوان کارمندان محلی انجام وظیفه کنند. مثلاً هیچ کس حاضر نبود که تحصیلدار مالیاتی شود زیرا اگر به گردآوری مالیاتی که افراد فقیر شهرها می‌بایستی بپردازند، موفق نمی‌شد دولت آن مالیات را از شخص او مطالبه می‌کرد. (براینت، ۱۳۵۴: ۳-۴)

سیاست‌های اقتصادی امپراطوری بیزانس

در چنین شرایطی امپراطوری بیزانس بر ویرانه‌های امپراطوری روم بنا گردید و وارث مشکلات عدیدهٔ آن شد. لذا امپراطوری بیزانس برای مقابله با این مشکلات و با مالیات‌های فزاینده که ساختن قسطنطنیه بر آن اثر گذاشته بود و برای جلوگیری از تضعیف اقتصادی برخی از ایالات خود دست به سیاست‌گذاری‌هایی در زمینهٔ اقتصاد زد که بر حول سه محور زیر استوار بود:

الف) تغییر سازمان مالکیت اراضی کشاورزی

در مورد وضع کشاورزی در امپراطوری بیزانس اطلاعات دقیقی موجود نیست و به طور دقیق نمی‌توان میزان زمین‌های زیر کشت را بیان کرد. همان‌طور که پیش از این گفتیم کاهش نیروی انسانی در بخش کشاورزی ادامه داشت و استفاده از کار بردگان نیز این معضل را حل نکرده بود برای حل این مشکل امپراطوری بیزانس دست به اصلاحاتی در ساختار مالکیت اراضی کشاورزی زد.



اساس کار این دولت در نظام جدید، واگذاری اراضی به کشاورزان و خانواده های آن ها به صورت اجاره داری بود. بعدها در آستانه فتوحات اسلامی مشروط بر این شد که تا حصول پیروزی و غلبه بر دشمن، در ارتش خدمت کنند. در حقیقت با نظام جدید که عبارت از یک بسیج عمومی و استفاده از تمام امکانات نیروی انسانی بود، همچنین دولت در نظر داشت، هم از پیشرفت بیگانگان جلوگیری نماید و هم به جهت داشتن مال و ملک، کشاورزان را به زندگی خود علاقه مند گرداند. (ولز، ۱۳۷۶، ۷۰۶/۱) رساترین توصیف را در مورد این گونه تغییر در مالکیت زمین های کشاورزی را جی بی بوری در کتاب خود تاریخ «امپراطوری روم پسین» آورده و آن را سرف داری به گونه اروپایی می داند. (Bury, 1923: 52)

این نوع عملکرد امپراطوری بیزانس مشکلاتی را برای آن ایجاد کرد در واقع با این سیاست دولت بیزانس اجاره داری هایی را به وجود آورد که کشاورز و وارثانش را تا ابد به زمین مقید می گرداند و بدین گونه رشته قوانینی را از سال ۳۳۲ م به اجرا گذاشت که تأثیر آنها عبارت بودف از نهادن کشاورز معمولی به صورت برده وار در اختیار مالکان بزرگ که به خود محوری آن ها انجامید. (لاروس، ۱۳۷۸: ۲۸۰)

کشاورزان آزاد تدریجاً به صورت وابستگان برده وار به زمین در آمده و از میزان کشاورزان آزاد کاسته می شد. چنان که این سیاست شورش هایی در شام و مصر به همراه آورد که ریشه در افزایش مالیات ها و ظلم و ستم مالکان بزرگ داشت و همچنین منجر به کاهش ارزش پول به یک پنجم بهایش در سال ۳۵۰ م شد. (همان، ۲۸۰ و ۲۸۹) بر اساس مطالبی که از پیش بیان کردیم وضعیت و سازمان داخلی کشاورزی شام و مصر تا زمان فتوحات مسلمین به این صورت بود که بخشی از زمین ها در اختیار مالکان بزرگ بود و بخشی دیگر نیز در اختیار حکومت به عنوان خالصه و بخشی نیز جزء املاک کلیسا و مقداری هم در اختیار کشاورزان آزاد یا خرده مالکین

قرار داشت. کارهای کشاورزی قسمتی به وسیله مردان آزاد و قسمت عمده به وسیله کلنی‌ها یا کشاورزان وابسته به خاک انجام می‌شد.

روابط داخلی زارعین و مالکین هم سخت پیچیده بود. کشاورز وابسته به زمین در عین حال که قطعه زمینی متعلق به شخص دیگری را زراعت می‌کرد، ممکن بود که خود نیز در جایی دیگر مالک قطعه زمینی باشد. از قرن‌ها پیش نیز رسم بر این جاری بود که دولت اراضی را به اجاره دائم واگذار می‌کرد و بدین ترتیب از قرن پنجم میلادی به بعد رویه‌ای ایجاد شد که به موجب آن حق انتفاع دایمی در مورد اراضی لم یزرع در صورت پرداخت حق الارض ثابتی و به صورت موروثی به افراد واگذار گردید. (دنت، ۱۳۵۸، ۸۸) در واقع این امر باعث می‌شد تا مالکان بر وابستگان به زمین ظلم نموده و از آن‌ها سهم بیشتری را از محصول درخواست نمایند. این وضعیت را در شام و مصر جنگ و خشک سالی تشدید می‌کرد تا این که منجر به افزایش نارضایتی‌ها در آستانه فتوحات اسلامی شد.

ب) انحصار در تجارت کالاها و پرسود

براساس منابع تاریخی امپراطوری بیزانس از راه‌های دریا و خشکی با کشورهای شرقی خود داد و ستد گسترده‌ای داشته است. از ایران، عربستان، حبشه، هندوستان و چین، سنگ‌های کمیاب و گران بها، عطریات، عاج، ادویه و ابریشم به بیزانس وارد می‌شد و در شهرهای امپراطوری صاحبان حرف به تهیه ظروف شیشه‌ای، پارچه‌های گران بها و جواهرات اشتغال داشتند.

دولت بیزانس در زمینه گسترش بنادر و رونق تجارت در آن‌ها بسیار فعال بود چنان که شهر قسطنطنیه از قرن پنجم میلادی به بعد بزرگترین بازار و مرکز کشتی رانی جهان به شمار می‌آمد. (Bury, 1923: 357) در راستای گسترش تجارت، نظارت دولت بر بنادر، تعیین و تنظیم بیمه و قرضه در مقابل ودیعه گذاشتن ناوها، مبارزه



شدید با دزدی دریایی و تثبیت ارزش پول مشوق این امر گردید. (ممتحین، ۱۳۷۰، ۷۵۲/۲) دولت بیزانس بر همه داد و ستدها نظارت بسیار شدیدی داشت و از تمامی کالاهای صادراتی و وارداتی عوارض دریافت کرده و بر فروش کالاها مالیات وضع می‌کرد. (همان، ۷۵۳)

در دوره بیزانسی هم همانند دوره رومی تجارت شرق مدیترانه تقریباً به طور کامل در دست شامی‌ها یا سوری‌ها بود. محل‌ها و مراکز تجاری آن‌ها از نوع رم، ناپل، کارتاژ، مارسسی و بردو بود. از آن میان شراب از عسقلان و غزه، رنگ ارغوانی از قیصریه، پارچه‌های بافتنی از صور و بیروت، تیغ‌های شمشیر از دمشق و امتعه قلاب دوزی از شهرهای مختلف، به وسیله شامی‌ها در اروپا بازاریابی یافت.

تجار سوری بر داد و ستد ابریشم - خواه محصول شرق نزدیک و خواه چین - بود نظارت داشتند. ابریشم چینی قبل از آن که برای مصرف کننده قابل پسند گردد نخست به بعضی بنادر فینیقی حمل می‌شد تا در آن جا رنگ ریزی و نساجی شود یا این که مجدداً نساجی گردد. در این بنادر تجارت ابریشم با صنعت ارغوان ارتباط پیدا می‌کرد. علاوه بر ابریشم ادویه‌جات و سایر محصولات نیمه گرمسیری جنوب عربستان و هند، رقم بزرگی از اقتصاد سوریه را به خود اختصاص می‌داد و تجارت ترانزیتی، رونقی برابر با زمان رومی‌ها داشت. (حتی، ۱۳۸۲: ۱۸۵)

از جمله عمده‌ترین راه‌های تجاری ای که از شام می‌گذشت و تجارت در آن‌ها رونق داشت جاده ابریشم بود که از ایران به شام متصل می‌شد. دیگری راه ادویه، عاج و طلا بود که از راه دریای سرخ و اسکندریه به شام پیوند می‌خورد. عمده تجارتی که در مصر در دوره بیزانس صورت می‌گرفت تجارت غله، ادویه و برده و عاج و طلا بود که از طریق دریای سرخ ادویه به شهر اسکندریه وارد می‌گردید و از آن جا به دیگر نقاط امپراطوری بیزانس برده می‌شد. همچنین عاج و طلا و برده به همراه غله

از طریق اسکندریه به دیگر نقاط امپراطوری از جمله قسطنطنیه حمل می گردید و به خصوص غله از کارتاژ و شهر اسکندریه به قسطنطنیه حمل می گردید.

بازرگانان بیزانسی برای طبقات عالی اروپا در ادوار مختلف اشیاء تجملی تهیه می کردند و صنعت امپراطوری بیزانس امکانات وسیعی در اختیار حکومت قرار می داد، امپراطور از عوارض بازرگانی عواید کلانی کسب می کرد، این امکانات منجر به این شد که برای کسب درآمد بیشتر دست به انحصارات دولتی برخی کالاها بزند و از طریق این انحصارات دولتی پول فراوانی به خزانه سرازیر می شد، بزرگترین این انحصارات به صورت زیر بود:

حکومت حق انحصاری تجارت غلات را در دست داشت و با تکیه بر احتیاجات مردم خزانه خود را می انباشت و در سال های قحطی غله را به بهای گزاف به مردم می فروخت. (کاسمینسکی، ۱۳۵۳: ۱۴۵؛ Ibbon, 1911: 179, 25) این انحصار طلبی در زمینه غلات بیشترین ضربه را به تاجران مصری وارد کرد که مجبور بودند غلات خود را فقط به دولت بدهند و نارضایتی را در میان آن ها افزایش می داد. یکی دیگر از این انحصارات در حوزه تجارت ابریشم بود که پر درآمد ترین تجارت های سوریه را تشکیل می داد، و از این طریق، ضرر قابل ملاحظه ای به تجار و تولیدکنندگان آن وارد می آورد، به طوری که بعضی از آن ها، از گرسنگی می مردند و بعضی دیگر برای فرار از ظلم عمال دولتی به ایران، رقیب در حال جنگ روم شرقی پناه می بردند. (فرانک، ۱۳۸۷: ۱۹۵)

یک نمونه از این قوانین انحصاری که بیزانس در زمینه تجارت ابریشم مدت ها از آن پیروی کرد به صورت زیر بود:

«امپراطور ژوستینیان فروش ابریشم را به بهایی بالاتر از کریسوس برای هر پاوند ممنوع کرد- این نرخ نادرست و غیرعملی بود، زیرا پایین تر از نرخ بود که به



بازرگانان [ایرانی] می‌بایست پرداخت می‌کردند. در نتیجه بازرگانان ابریشم دیگر علاقه‌ای به ادامه این گونه تجارت نشان نمی‌دادند. آن‌ها به گونه‌ای پنهانی می‌کوشیدند تا موجودی کالاهای ابریشمیشان را به کسانی بفروشند که مشتاق پوشیدن جامه‌های ابریشمین بودند و آمادگی آن را داشتند که این اشتیاق را به هر قیمتی برآورده سازند». (همان، ۱۹۴) این وضع منجر می‌شد که بسیاری از تاجرین با خطر ورشکستگی دست و پنجه نرم کنند و همان طور که پیش از این گفتیم آماده پناهندگی به ایران بشوند و ناراضی نیز باشند و در واقع نارضایتی را افزایش می‌داد و قدرت مالی بیزانس را در مواقع ضروری در شام و مصر کاهش می‌داد.

ج - مالیات گیری بر اساس سازمان مالیاتی امپراطوری روم

یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی دولت بیزانس در حوزه اقتصاد، مالیات‌هایی بود که این دولت از رعایای خود دریافت می‌کرد که انواع متفاوتی داشت اما مهم‌ترین این مالیات‌ها، مالیات بر اراضی بود و پشتوانه مالی دولت به حساب می‌آمد و در وصول این مالیات از سوی دولت بیزانس هیچ گونه سهل انگاری و اغمازی صورت نمی‌گرفت. (Baynes, 1935: 126) علاوه بر مالیات بر اراضی مالیات‌های دیگری نیز وجود داشت که از زمان دولت امپراطوری روم تا پایان دولت بیزانس در کل قلمرو آن اعمال می‌گردید که اهم این موارد به شرح زیر است:

۱. مالیات سرانه^۲: این نوع مالیات را دولت بیزانس از مردم سرزمین‌هایی دریافت می‌کرد که تحت الحمایه این دولت قرار می‌گرفتند و به استثنای عدهٔ خیلی بقیهٔ افراد که سن آن‌ها بین ۱۴ تا ۶۰ سال بود، مجبور به پرداخت آن بودند. مقدار این مالیات را بین ۱۶ تا ۲۰ درهم برای هر فرد ذکر کرده‌اند. در مورد دریافت این مالیات برای این که فردی از قلم نیفتد هر ۱۴ سال یک بار، سرشماری خانه به خانه را اجرا می‌کردند تا به این طریق این مالیات را که صورت نقدی داشت وصول نمایند.

(Milne, 1898: 122) از این نوع مالیات که دولت بیزانس از افراد تحت الحمایه خود دریافت می داشت در منابع اسلامی نیز سخن به میان آمده است چنان که عمرو عاص در نامه خود به عمر بن خطاب می گوید که در شهر اسکندریه چهل هزار یهودی وجود دارند که به دولت رم شرقی جزیه می پردازند.

۲. مالیات اماکن مسکونی^۳: این مالیات اولین بار به وسیله ژوستی نین مقرر گردید. میزان این مالیات ۱۰۰ درهم برای هر واحد مسکونی در یک سال ثبت گردیده است. (Baynes, 1935: 82-83)

۳. مالیات بر حیوانات و مواشی: این مالیات بر اساس سرشماری ای که در هر سال به وسیله روسای محلی انجام می شد، بابت گاو و شتر و گوسفند از صاحبان آنها گرفته می شد. اما از میزان این مالیات اطلاعات دقیقی در دست نیست، فقط مطالب برخی از منابع حکایت از آن دارد که مالیات شتر در سال معادل ده درهم بود. (Milne, 1898: 121)

۴. مالیات اصناف: مالیات صنفی بود که از ارباب حرف و کسبه می گرفتند. میزان این مالیات که براساس درآمد ماهانه آنها گرفته می شد، در منابع مشخص نیست ولی وجود آن به گواهی همین منابع مسلم است. (Baynes, 1935: 127)

۵. مالیات اموال تجاری^۴: این مالیات به نسبت ۱۰ درصد از اموال تجاری دریافت می شد.

۶. مالیات بر ارث: مالیاتی بود که بر ارث و بر آزادی بندگان بسته می شد که به نسبت ۵ درصد بود.

۷. مالیات بر معاملات: یکی دیگر از انواع مالیاتی که دولت بیزانس از مردم خود دریافت می کرد، مالیات بر معاملات و عقود بود که نسبت آن یک ششم بود و در صورت فسخ معامله نیز غرامتی را طرفین قرار داد باید به دولت می پرداختند. (Milne, 1898: 124)



۸. مالیاتی به نام استفانیکیون^۵: این مالیات ابتدا به صورت هدیه و پیشکش به امپراطور تقدیم می‌شد، ولی از قرن سوم به بعد به صورت یک مالیات سالانه بر درآمد و به میزان ۱۴ درهم در هر سال برای هر فرد مشخص گردید که عده‌ای خاص مأمور جمع آوری آن شدند. (Milne, 1898: 126)

۹. مالیات بر کلیسا: نوعی دیگری از مالیات در بیزانس بود که بر کلیساها بسته می‌شد که میزان آن ۴ درصد بود.

۱۰. مالیات لشکری: نوعی از مالیات بود که به عنوان تجهیزات لشکری گرفته می‌شد. این مالیات ظاهراً از زمان دیوکلسین مقرر گردید و در زمان والنس، به صورت یک دست لباس رزمی بابت هر ۳۰ فدان مساحت زمین تخصیص داده شده بود. (Ibid, 126)

۱۱. مالیات گمرکی: حقوق گمرکی بود که از صادرات، واردات و افرادی که به حدود امپراطوری وارد می‌شدند، می‌گرفتند. مقدار این حقوق نسبت به اشخاص مختلف مبلغی معادل ۵ درهم تا ۱۰۸ درهم و نسبت به اموال به نسبت ۳ درصد تا ۱۰ درصد نوشته‌اند. (Baynes, 1935: 83)

خطوط سازمان مالیاتی دولت بیزانس در شام بر پایه اصلاحاتی بود که در دوره دیوکلسین و کنستانتین اولین امپراطور بیزانس به انجام رسیده بود. دیوکلسین در زمان حکومت خود دستور مساحی اراضی و سرشماری مردم را صادر کرد و بر این پایه کشور را به بخش‌هایی تقسیم کردند. (Bury, 1923: 46)

همچنین اراضی را به ۴ دسته زیر تقسیم کرده بودند:

دسته اول: زمین‌هایی که به وسیله نهرها، بدون زحمت و صرف هزینه، آبیاری می‌شدند.

دسته دوم: زمین‌هایی که با صرف هزینه و تحمل زحمت از قبیل ایجاد سد یا حفر کانال و امثال آن می‌توانستند از آب نهرها استفاده نمایند.

دسته سوم: اراضی پستی که هنگام طغیان نهرها، برای مدتی از سال به زیر آب می‌رفتند و در نتیجه امکان نداشت که محصول زراعی آن‌ها را به موقع به دست آورند. دسته چهارم: اراضی که از آب نهر و چشمه استفاده نمی‌کردند و زراعت آن‌ها به صورت دیم بود. (Baynes, 1935: 101-102)

تقسیم بندی بخش‌ها نه بر اساس مساحت اراضی بلکه بر اساس قیمتی بود که برای محصولات معین می‌گردید. هر بخش را ایگوم^۶ می‌نامیدند و مالیات آن‌ها مبلغ معین و ثابتی بود در سر شماری، تعداد بخش‌ها در هر حوزه محلی و با اراضی و آبادی‌ها و املاک تابعه آن مشخص گردیده بود و مأمورین حکومت‌های محلی ملزم بودند که همه ساله پس از آن که مالیات بر بخش اعلام می‌شد، آن مبلغ را در تعداد بخش‌هایی که جزو حوزه مأموریت آنان بود ضرب کنند و حاصل ضرب را جمع آوری و پرداخت کنند. (Bury, 1923: 47-48)

از جمله مالیات‌هایی که در شام و همچنین مصر دریافت می‌شد، مالیات سرانه بود که پس از قرن چهارم میلادی بر عهده وابستگان به زمین‌های کشاورزی قرار گرفت و به نوعی علامت تعلق به طبقات پایین اجتماع به شمار می‌آمد. یکی از اسنادی که در این مورد در منابع اسلامی وجود دارد روایتی مربوط به جبله بن ایهم غسانی است که به سه گونه متفاوت به لحاظ بیان وقایع نقل شده است، اما آن چه در تمامی این نقل‌ها مشترک است این که همه آن‌ها می‌گویند که عمر از پادشاه مزبور مالیات سرانه طلب کرد ولی او سر باز زد. بر مبنای روایتی که یعقوبی از این ماجرا دارد جبله بعد از جنگ یرموک به خانه خود رفت و کمی پس از آن پیغامی دریافت کرد که زمین‌های او مشمول خراج شده است و خود او نیز باید جزیه بدهد. جبله در پرداخت خراج زمین حرفی نداشت، اما از قبول مالیات سرانه خودداری نمود و گفت جزیه را رعایا یا علوج می‌پردازند حال آن که من عربم. این روایت به درستی نشان می‌دهد که



مالیات سرانه در آن زمان نشانه تعلق به طبقات پایین اجتماع بوده است و از دید جمله قابل پذیرش نبود. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ۲/۱۰۰)

در واقع با قرار گرفتن مالیات سرانه بر دوش وابستگان به زمین فشار مضاعف بر آن ها تحمیل می شد به گونه ای که هر فردی که از خرده مالک به وابسته به زمین تبدیل می شد، مالیاتش افزایش می یافت چون باید علاوه بر پرداخت مالیات اراضی کشاورزی مالیات سرانه نیز می پرداخت که این خود نارضایتی را افزایش می داد.

بنابر آنچه پیش از این بیان کردیم پایه اصلی جمع آوری مالیات در شام همین حکومت های محلی بودند. در شهرها و آبادی ها به جز املاکی که در دست مردم بود. املاکی نیز از آن دولت یا مالکان بزرگ در این منطقه وجود داشت. تعیین دقیق مساحت اراضی جزو حوزه های محلی و مالکین خصوصی و خالصه جات دولتی ناممکن است، اما بنا بر نظر کایتانی اراضی جزو حوزه های بلدی و اراضی کلیسا قسمت اعظم اراضی را تشکیل می داد و اراضی خالصه دولتی و مالکان خصوصی میزان کمتری داشت. (دنت، ۱۳۵۸: ۹۰)

این روش مالیاتی بیزانس در آن سرزمین دچار اختلالاتی شد که تا زمان فتح آن به وسیله مسلمانان باقی بود و همین منجر به نارضایتی هایی در مردم شد. در این سازمان مالیاتی سازمان های محلی (بلدی) باید هر سال مالیات ثابتی را پرداخت می کردند اگر املاک تحت نظارت حکومت های محلی به نحوی از انحاء از اختیار این مقامات خارج می شد، سهم مالیاتی اراضی مزبور به دیگران تحمیل می شد.

با توجه به این که وضعیت جغرافیایی سوریه این گونه است که ابرهای باران را پس از برخورد با رشته کوه های لبنان در شرق و کوه کارمل در غرب به منطقه لبنان باز می گردند. (Covensky, 1966: 98) و این در واقع به این معنی است که باران کمتری در دشت سوریه می بارد. (Hitti, 1961: 15) تثبیت میزان مالیات هر ساله

زمینه را برای تحت فشار قرار گرفتن حوزه های حکومت محلی برای پرداخت مالیات و خروج املاک از حوزه نظارت آنها فراهم می کرد و نارضایتی را افزایش می داد. همچنین هزینه طرح های آبیاری در سوریه نسبت به مناطقی مانند عراق بیشتر بود و سود دهی کمتری داشت. (Hodgson, 1974, 1/ 245) این امر نیز فشار مالی بیشتری را بر حوزه های حکومت محلی وارد می کرد و خروج املاک از تحت نظارت آنها را تشدید می نمود.

از طرفی دیگر برخی از اشراف و کلیساها با استفاده از امتیاز اتوپراکت^۷ بدون دخالت حکومت های محلی به طور مستقیم مالیات خود را می پرداختند و به این ترتیب وضع مالیاتی آنها بهتر از حوزه های محلی بود. این موارد باعث می شد تا روز به روز وضع حوزه های بلدی بدتر شود در نتیجه این وضعیت به تدریج مالکان مناطق خود را به عنوان رعیت اربابان صاحب امتیاز اتوپراکت معرفی می کردند تا از مزایای آن بهره مند شوند. (دنت، ۱۳۵۸: ۸۹) به این ترتیب دایره حوزه نفوذ اربابان عمده توسعه یافته و حوزه نفوذ بلدی ها کوچکتر می شد و نمی توانستند از عهده تعهدات خود برآیند و همچنین خزانه دولت متضرر می شد و مردم نیز ناراضی می گردیدند.

وضع سازمان مالیاتی در مصر در زمان امپراطوری روم به این گونه بود که جزء املاک خالصه جات امپراطور به حساب می آمد و تعیین میزان مالیات مصر و نحوه وصول آن جزو اختیارات امپراطور بود. (اجتهادی، ۱۳۶۳: ۶۹) مصر چون جزو املاک خالصه امپراطور بود علاوه بر ناظری که امپراطور به ایالات ثروتمند می فرستاد تا کار والی را زیر نظر داشته باشد، معاونی نیز همراه او فرستاده می شد تا اداره املاک خالصه را و درآمدهای آن را بر عهده داشته باشد. در زمان دیوکلسین ضمن اصلاحاتی که انجام گرفت به نظار مالی که تا آن زمان جزء مأمورین والی انجام وظیفه می کردند استقلال داده شد و از آن پس امور مالی از امور اداری جدا گردید؛ و مأمورین مالی، مستقیماً



تحت نظر امپراطور انجام وظیفه می‌کردند. این روش بعد از دیوکلسین تا هنگام فتح مصر به وسیله مسلمانان باقی ماند. (Milne, 1898: 9-13)

جهت آسانی وصول و امکان حسابرسی بهتر در مصر مناطق مالیاتی را به صورت واحدهای کوچکتری در آوردند که به آن‌ها پاگارکی^۸ می‌گفتند و آن کسی که این املاک را اداره می‌کرد، پاگارک^۹ نام داشت. علاوه بر دفاتر فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها در روستاها نیز دفاتری وجود داشت که نوع زمین‌ها و خصوصیات روستاها را مشخص می‌کرد که به وسیله دبیری اداره می‌شد. (Ibid, 7-8-13-118)

هر سال حکمران کل منشوری جهت مالیات به والیان ولایات ارسال می‌کرد که در آن میزان مالیات‌های مورد مطالبه معلوم گشته بود و مخارج داخلی مصر و میزانی که باید به خزانه حکمران کل واریز شود معلوم بود. والی پس از کسر میزان دریافت مستقیم مالیات املاک شامل قانون اتوپراکت که تحت مشاوره او بودند و مباشرین مالک میزان آن را مشخص می‌کردند و بدون دخالت مأمورین حکومتی به او می‌پرداختند سهمی را که باید پاگارک‌ها و بخشداری‌ها می‌پرداختند مشخص می‌کرد که آن‌ها نیز کوریال‌های شهرها و دبیران یا همان کدخدایان روستاها را مأمور جمع آوری مالیات‌ها می‌کردند و همچنین از زمین‌های بایر نیز کدخدایان با مشخص کردن افرادی که باید بر روی آن کار کنند مالیات دریافت می‌کردند.

همچنین مالیات‌های سرانه و صنوف که از زمان آناستازیوس به جای مالیات بر کسب تعیین شده بود دریافت می‌گردید. همه این مالیات‌ها به والی پرداخت می‌شد و او حقی در ممیزی میزان حصه‌های مالیاتی نداشت و فقط آن را جمع آوری می‌کرد و نیروی لازم برای اجرای امور را تأمین می‌کرد. (دنت، ۱۳۵۸: ۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹) وجود سازمانی این چنینی علاوه بر سهولت در امر دریافت مالیات باعث می‌شد تا کسی نتواند از پرداخت مالیات خودداری کند. چون در این روش ابتدا بر اساس دفاتر روستا

ها جمع می‌شد، آن گاه مالیات جمع شده روستاها به بخشداری‌ها ارسال می‌شد که پس از تطبیق با دفاتر ایالات مقایسه شده و سپس به مرکز حکومت خاور ارسال می‌شد. اما این سازمان نیز همان مشکلاتی را داشت که دولت مرکزی بیزانس در شام با آن مواجه بود.

یعنی در این جا نیز مالکان بزرگ و کلیسا با استفاده از قانون اتوپراگیا و به وسیلهٔ مباشرین خود و بدون دخالت و ممیزی حکومت‌های محلی مالیات خود را به میزان کمتر نسبت به حوزه‌های تحت نظر حکومت‌های محلی به حکومت مرکزی می‌پرداختند. این امر باعث می‌شد تا خرده مالکان برای رهایی از مالیات بیشتر خود را جزء وابستگان کلیسا و مالکان بزرگ معرفی نمایند و همچنین دولت مرکزی بیزانس را با کاهش درآمدهای مالیاتی در مصر مواجه کرد و نارضایتی را در میان کسانی که در حوزه حکومت‌های محلی قرار می‌گرفتند نسبت به حکومت مرکزی افزایش داد. برای حل این مشکل در مصر هرگز اصلاحات دامنه دار و بنیادینی انجام نگرفت و تنها کاری که صورت گرفت این بود که برخی از املاک مالکان بزرگ و کلیسا در زمان حکومت ژوستی نین مصادره گردید و جزء خالصه جات دولت مرکزی قرار گرفت. (العربی، ۱۹۸۲: ۸۲-۸۳) این روش هم فقط کاستی درآمد دولت را برای مدتی جبران کرد ولی به طور ریشه‌ای نابرابری را در میان پرداخت کنندگان مالیات از میان نبرد. در این ارتباط و تأثیر نظام پراشکال مالیاتی بر سرزمین حاصلخیز مصر و مردم آن نصحی ابراهیم می‌نویسد: «اهالی مصر در حکومت بیزانسی‌ها از لحاظ اجتماعی صورت بردگانی را داشتند که مجبور بودند برای آسایش سروران خود کار کنند». (نصحی، ۱۹۴۲: ۱۱۱) همچنین ملن می‌افزاید که «در مصر اهالی در درجه‌ای از فقر به سر می‌بردند که هیچ گونه امید نجاتی برای آنها باقی نمانده بود و در نتیجه فقر و بدبختی و یأس نسبت به حکومت در مورد هرگونه تحولی بی‌تفاوت شده



بودند». (Milne, 1898: 117-167) بتلر نیز تنها اقدام حکام بیزانسی در مصر را استثمار و جمع آوری اموال برای حکومت متبوع خود بیان می‌کند. (بتلر، ۱۹۳۳: ۳)

نتیجه گیری

بنابر آنچه در مورد سیاست گذاری‌های بیزانس در اقتصاد گفته شد و بر اساس مطالب منابع نتایج زیر حاصل می‌گردد:

سیاست تغییر در ساختار مالکیت اراضی کشاورزی که محور اول سیاست اقتصادی بیزانس بود فقط به صورت موقت و مقطعی مشکل بیزانس را در زمینه کمبود نیروی انسانی حل نمود ولی از طرفی دیگر به مرور زمان خود به معضلی بزرگ بدل گردید؛ چرا که خودکامگی و خود محوری مالکان بزرگ را افزایش داد. همچنین منجر به افزایش مالیات‌ها شد که خود نارضایتی و شورش را در پی داشت که در حاصل-خیزترین سرزمین‌های تحت حاکمیت بیزانس شام و مصر به وقوع پیوست و قدرت بیزانس را در این مناطق کاهش داد و به عاملی برای فروپاشی قدرت بیزانس تبدیل شد. سیاست انحصار در تجارت کالاهای پرسود که محور دوم سیاست‌های اقتصادی بیزانس را تشکیل می‌داد باعث گردید تا تولید کنندگان و تاجران این کالاها مجبور گردند تا به قیمتی که دولت بیزانس معین می‌کند کالای خود را بفروشند و مهم‌ترین این انحصارات در مورد کالاهایی همچون ابریشم و غلات انجام شد که در شام و مصر تولید می‌گردید.

از طرفی دیگر همین کالاها یا به بهایی گزاف‌تر از تاجران خارجی خریداری می‌شد و یا این که در زمان قحطی به چندین برابر قیمت واقعی خود فروخته می‌شد. این امر باعث می‌شد تا تولید کنندگان و تاجران این مناطق متضرر گردیده و در آستانه ورشکستگی قرار گیرند و همچنین سعی نمایند تا به دشمنان بیزانس پناهنده گردند و یا این که مخفیانه کالای خود را به کسانی بفروشند که اشتیاق به پرداخت قیمت



بالا تری داشتند. تمامی این امور علاوه بر ایجاد اختلال در تجارت این مناطق نارضایتی را افزایش داده و به عاملی دیگر برای فروپاشی قدرت بیزانس تبدیل شد. سیاست مالیات گیری بر اساس سازمان مالیاتی امپراطوری روم که سومین محور سیاست های اقتصادی بیزانس را به خود اختصاص داده بود در واقع نظام مالی بیزانس در شام و مصر را به نظامی بسیار پیچیده، پر اشکال و به لحاظ ماهیت ظالمانه تبدیل کرده بود. این نظام عملاً دچار بروکراسی و کاغذ بازی اداری بود که تنها از این وضع یک طبقه بهره مند می شد و آن طبقه صاحبان املاکی بود که مشمول قانون اتوپراگیا می شدند که قدرت و نفوذ سیاسی و اداری خود را در شام و مصر دارا بودند. در این حالت هیچ گونه انقلابی در این مناطق امکان بروز نداشت و اصلاحاتی موثر واقع نمی شد؛ مگر این که یک نیروی مقتدر از خارج به دنبال آن باشد و اجرای آن را تأمین کند و این در حالی بود که چنین نیرویی در اختیار امپراطوران بیزانس نبود. همچنین این سازمان توان مالی امپراطوری را در این مناطق کاهش می داد و این سیاست گذاری آخرین عامل اقتصادی ای بود که منجر به فروپاشی قدرت بیزانس در این مناطق شد.

پی نوشت

۱. پست و آموزش ندیده (homelier) گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 ۲. Capitation tax.
 ۳. Aerikion.
 ۴. Enkykion.
 ۵. Stephan ikion.
 ۶. Iugum.
 ۷. Atuo pragia.
- تعیین میزان مالیات به وسیله مباشرین مالک و پرداخت مستقیم آن به دولت بدون دخالت حکومت محلی را اتو پراگیا گویند.
۸. pagarchy.
 ۹. pagarch.

منابع

- اجتهادی، ابوالقاسم (۱۳۶۳). بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره اموی، تهران، سروش.
- بتلر، آلفرد (۱۹۹۳م). فتح العرب لمصر، (ترجمه عربی فرید ابوحدید)، قاهره، بی‌نا.
- براینت، ون. (۱۳۵۳). تاریخ قرون وسطی، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران، انتشارت دانشگاه تربیت‌معلم تهران.
- حتی، فیلیپ خوری (۱۳۸۲). شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه قمر آریان، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۲.
- خدادادیان، اردشیر (۱۳۸۶). تاریخ روم باستان، ج ۱-۲، تهران، سخن.
- دنت، دانیل (۱۳۵۸). مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، چ ۳.
- فرانک، آیرین و دیوید براونستون (۱۳۸۷). جاده ابریشم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، سروش.
- فوگل، اشپیل (۱۳۸۰). تمدن مغرب زمین، ترجمه محمدحسین آریا، ج ۱-۲، تهران، امیر کبیر.
- العربی، الباز (۱۹۸۲م). الدوله البیزنطه (۳۲۳ تا ۱۰۸۱ م)، بیروت، دارالنهضة العربیه.
- غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۷). تاریخ اروپا از آغاز تا پایان قرن بیستم، تهران، اطلاعات.
- کاسمینسکی (۱۳۵۳). تاریخ قرون وسطی، ترجمه صادق انصاری و محمد باقر مومنی، تهران، اندیشه، چ ۴.



گریمرگ، کارل (۱۳۶۹). تاریخ بزرگ جهان، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، ج ۳، تهران، یزدان.

گیبون، ادوارد (۱۳۸۱). انحطاط و سقوط امپراطوری روم، ترجمه فرنگیس شادمان، ج ۱-۲-۳، تهران، علمی و فرهنگی.

لاروس (۱۳۷۸). تاریخ جهان، روزگار باستان و قرون وسطی، کتاب یکم، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران، سروش.

ماله، آلبر و ژول ایزاک (۱۳۶۲). تاریخ رم، مترجم: عبد الحسین زیرک زاده، تهران، دنیای کتاب.

مقریزی، تقی الدین احمد (۱۲۷۰ هـ. ق). المواعظ و الاعتبار بذكر خطط والآثار، الجزء الاول، الطبع البولاق.

ممتحن، حسینعلی (۱۳۷۰). کلیات تاریخ عمومی، ج ۱-۲، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

منتسکیو (۱۳۴۵). علل عظمت و انحطاط رومیان، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، امیر کبیر.

نصیحی، ابراهیم (۱۹۴۲ م). المجمل فی تاریخ مصر، قاهره، بی نا.

نوذری، عزت الله (۱۳۷۳). اروپا در قرون وسطی، شیراز، نوید شیراز.

ولز، هربرت جرج (۱۳۶۵). کلیات تاریخ، ترجمه مسعود رجب نیا، ج ۱-۲، تهران، سروش.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱-۲، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۶.

Baynes, N.H (1935). **Byzantine Empire**, London.

_____ and H.st. Moss (1948). **Byzantium**. London: Oxford.

Bury, J.B (1923). **A History of the later roman Empire**, 2 vol, New York.

Covensky, Milton (1966). **The Ancient near eastern tradition**, new York and London: Harper and row publisher.

Hodgson , Marshal (1974). **The venture of Islam**, Vol 1, Chicago and London: The university of Chicago press.

Gibbon (1911). **The decline and fall of the Roman Empire** (E.M.s lib). London, Vole.

Hitti, Philip (1961). **The near east in history**, new York: nestrand company.

Milne, J.G. (1898). **A History of the Egypt**, under the roman rul, vol 5.

